



چندنکته درباره يك مقاله

عظیم پس از باب و پیش از ازل

(۲)

چنانکه ملاحظه فرمودید در مدارك اصلی مربوط به حدوث واقعه که نزدیک به زمان بروز حادثه تنظیم شده عموماً ملاشبخ علی ترشیزی را نایب خاص و رئیس فرقه بایه میشناخته اند و در آنجا که از افراد نسوری متهم به بایگیری سخن در میان آمده ابد آذکری از میرزایحیی زیر هیچ عنوانی نکرده اند و اگر اشاره‌ی به نام برادر بزرگ او میرزا حسین علی شده است نوشته اند که بر بها و چهار نفر دیگر از همشهریان او اثبات تقصیری نشد که به مناسبت ارتداد از مذهب و شرکت در توطئه سزاوار مجازات هلاکت باشند و حسب الامر شاه زندانی شدند . قضا را این مطلب شرحی را که خود میرزا حسینعلی در کتاب الشیخ نوشته است (به غلط آن را لوح آقانجفی یا ابن الذئب خوانده اند) تأیید میکند.

چه او در کتاب الشیخ مینویسد : «در ایامیکه حضرت سلطان ایده الله ربه الرحمن عزم توجه اصفهان نمودند (من) اذن حاصل کرده قصد زیارت بقاع متدسه منوره ائمه صلوات الله علیهم نمود و بعد از رجوع نظر به گرمی هوای دار الخلافه به لواسان رفتم . بعد از توجه ، حکایت (تیرزدن) حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل شد ، جمعی را اخذ نمودند . از جمله این مظلوم را . لعمر الله (بخدا سوگند) ابدأ داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت . معذک ما را اخذ نمودند و در ایام ولیالی درسجن مذکور در اعمال و احوال و

* استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که آیا چه شده که از ایشان چنین ظاهر ، یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت به ذات شاهانه . و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن ، به تمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید .

میرزا احسینعلی در این حدیث نفس به صراحت نشان میدهد که بایبان در این اقدام مرتکب خطائی شده بودند که او وبستگانش در آن دستی نداشتند و در مجالس تحقیق بیگناهی او ثابت شد ولی به سببی نامعلوم او در زندان به انتظار روزی ماند که بعد از ترک زندان برای عهدی که بسته بود به اصلاح و تهذیب بایبان و جلوگیری از فساد و نزاع ایشان همت بگمارد . این نکته مینماید که میرزا از کوتاه بودن مدت حبس خود از پیش آگاه بود ، چه در وجود او آن سری که بایبان دیگر را به تیغ هلاکت سپرد نبود . بعبارت دیگر میرزا شریک گناه سی و اندنفری که به گناه بابیگری و شرکت در توطئه محکوم و معدوم گشتند شناخته نشد بلکه او را از جرگه حزب بابی خارج دانستند .

مسلم است اقدام مستقیم عظیم به چنین امر خطیری دلیل آن شمرده میشود که بر حزب بابی (به اصطلاح میرزا احسینعلی) سمت ریاست و ارشاد داشت و خود را نایب سید باب میشناخت . عظیم چنانکه اشاره شد دستور احضار مریدان را از کاشان و نواحی مجاور آن به تهران جهت شرکت در اقدام مهمی صادر کرد . در این امر بدون آنکه در ضمن مکتوب به وجود مرکز امر دیگری اشاره ای کرده باشد ، دستور عزیمت صادر میکند و نظر کونت گوینیو را در کتاب مذاهب و فلسفه آسیای مرکزی تأیید می نماید که بعد از مرگ سید باب نامدتی تکلیف جانشین سید معلوم نبود و بعد از یک دوره محدود بی تکلیفی کار بر میرزایحیی قرار گرفت .

توجه بدین نکته که گوینیو مدتی بعد از وقوع حادثه نیاوران و قتل توطئه گران بابی به تهران رسیده بود و تا سال ۱۲۷۵ که در تهران میزیست مهاجران بابی مقیم بغداد در پیرامون میرزایحیی گرد آمده بودند و این امر که مدتی بعد از مرگ شیخ علی عظیم (که در اسناد مربوط راس و رئیس و مرشد و نایب خاص سید باب خوانده شده) صورت وقوع یافت خلاء مقام بابیت و قائمیت را که مورد هجوم مدعیان متعدد در این فاصله واقع شده بود از مقوله بی تکلیفی در تعیین یا انتخاب جانشین به حساب آورده است .

در تاریخ قدیم بابیه که به سال ۱۲۷۰ هجری تألیف شده و قدیمترین سندی محسوب میگردد که نویسنده ای بابی درباره اوضاع و احوال و اشخاص هفت سال آغاز این امر نوشته است با وجودیکه هنگام تحریر کتاب سه سال از مرگ عظیم و مدتی کوتاه از قرار گرفتن میرزایحیی در مقام متصدی ریاست مستور حزب میگذشت ، نویسنده کتاب در معرفی مقام عظیم بعد از مرگ باب در بیخ نورزیده و او را چنین معرفی کرده است :

«... یکی از اصحاب کبار که جناب شیخ علی نام خراسانی مشهور است و از اجله اصحاب مرحوم سید (کاظم) هم بودند و حضرت ایشان را عظیم خواندند و باب خاتم نامیدند و رساله‌ای در این باب به قاعده حروف نوشته‌اند که سبب چیست که علی ، عظیم میشود و حسین ، علی»

«در مورد دیگر از همین کتاب از عظیم چنین یاد شده است:

«اما کیفیت ظهور قائمیت سید علی محمد آن بود که توقیعی به جهت جناب عظیم مرحمت نمودند و فرمودند ان یا علی ان اقادما صطفیناک بامرنا وجعلناک ملکا تناد، بین یدی القائم بانه قد ظهر باذن ربه ، ذلک من فضل الله علیک و علی الناس لعلهم یشکرون .»
و فرمودند به جمیع بلاد اسلام برسان پس نوشتجات را باطراف عالم نوشتند و رسانیدند من جمله در تهران هفده یا هیجده نسخه نوشته به نحو حکمت به امام جمعه و آقا محمود و سایر علما و بزرگان اهل درخانه رسانیدند . غالباً ابانمودند و بعضی اظهار نمودند و مراد آن حضرت آن بود که خبر قائمیت ایشان به مردم برسد .»

این مطلب که از متن قدیمی بایبی نقل شده نشان میدهد که سید علی محمد باب بعد از کشته شدن شیخ محمد علی قدوس که در پی ایمان به بایبیت سید علی محمد نخستین کسی بود که در این موقع ادعای مقام قائمیت کرده بود ناگهان از مرتبه بایبیت خود به مقام قائم موعود برآمد و شیخ علی عظیم که غالب اوقات رامیان ماکو و چهریق و تبریز و تهران در سیر و حرکت بود و در سفر باب از اصفهان به سوی تهران و تبریز نیز با او همراه بود ، با لقب عظیم و مرتبه باب خاتم که بعد از مرگ باب الباب خالی مانده بود مامور تبلیغ این دعوت شد . عظیم به اتکای این ماموریت در تهران به فعالیت پرداخت . اعتضاد السلطنه در کتاب متنبین به این گوشه از شخصیت عظیم اشاره میکند و میگوید که در حلقه اصحاب مجلس خاص شاهزاده میرزا عبدالرحیم هروی که با عظیم رابطه داشت به تبلیغ او میپرداخت و اهمیت این امر در نظر میرزا تقیخان اتابک به درجه‌ای رسیده بود که شاهزاده را احضار میکند و گزارشی را که از خفیه نویس شهری به او رسیده بود به اعتضاد السلطنه میدهد تا بخواند . در آن گزارش یارقه چنین نوشته شده بود :

«روز جمعه آینده بایبها خیال دارند به هیأت اجتماع با شمشیر کشیده اولاً به مسجد شاه بروند و میرزا ابوالقاسم امام جمعه را به قتل آورده پس از آن یا صاحب الزمان گویان به ارگ بریزند و فساد برپا نموده به شاهنشاه و اتابک اعظم سوء ادبی کنند . و از جمله رؤسای این طایفه ملا شیخ علی است و خود را حضرت عظیم لقب داده و فی الحقیقه رئیس بایبه در دار الخلافه ، اوست و در هر چند روز به لباسی درآمده که مردم او را نشناسند و دو هفته پیش در هر خانه توقف نمیکند و ام الفساد این طایفه است و یکی دیگر میرزا احمد

حکیم‌باشی کاشانی و دیگری میرزا عبدالرحیم برادر ملا تقی هروی که هردو از رؤسای بایبه‌اند و آنان در حمایت علیقلی میرزا هستند اگر آنها گرفته‌شوند نتنه برپا نخواهد شد.»

میرزا تقی‌خان شاهزاده را مجبور می‌کند که در صدد دستگیری عظیم برآید او پس از کوشش فراوان موفق می‌شود محمد حسین ترک از خلفای عظیم و شخصی مراغه‌ای را که از زنجان برای عظیم کاغذی آورده و دستگیر شده بود با میرزا عبدالرحیم هروی تسلیم نماید و در ضمن شفاعت کند تا هروی را از قتل به حبس ابد محکوم کنند اما شیخ علی عظیم از دست مأمورین شاهزاده جان بدر می‌برد و هفت تن از بایبان که در اثر مساعی مأمورین امیر کبیر دستگیر شده بودند در ۱۲۶۶ به قتل رسیدند که آخرین واقعه از کتاب تاریخ قدیم بدانها خاتمه می‌پذیرد.

شیخ عظیم بعد از کشته شدن باب مجال دیگری به دست آورد تا زمینه حادثه شوال ۱۲۶۸ را فراهم آورد و با وجود کمال احتیاطی که به کار می‌برد سرانجام در اوین به دست حاجی علی‌خان مقدم گرفتار و با کلیه اتباع خود کشته شد.

میان صفحه‌های ۱۴۰ و ۱۴۱ چاپ برون از تاریخ قدیم بایبه نامه‌ای از قره‌العین خطاب به عظیم کلیشه‌شده که به مقام برجسته و برگزیده او پیش نویسنده در این نامه تصریح شده و از او تمجید کرده است.

مؤلف کتاب تاریخ قدیم در فتنه بصیر بر ضد عظیم که اتفاقاً از طرف پسران میرزا بزرگ‌نوری تشویق و تائید ضمنی میشد راجع به نقش حاجی میرزا جانی کاشی که در ۱۲۶۷ از بصیر تبعیت کرده بود و تأثیر آن در اختلاف بصیر و عظیم، چنین نوشته است: «... جناب نقطه کافی (حاجی میرزا جانی) بعون الله استقامت در محبت ایشان (بصیر) نموده و چشم از شماتت محتجبین پوشیده خاصه در فتنه صدور اختلاف فیما بین جناب عظیم و جناب بصیر که قلوب اصحاب شق گردیده و راه ذکر اختلاف به سبب آن بود که جناب عظیم می‌فرمودند که من باب حضرتین و حبیب ثمره الازلیه میباشم و سلطان منصور میباشم به نصوص عدیده و لهذا مطاع بر شما و جمیع اصحاب میباشم و بر کل فی الکل فرض میباشد که در نزد طلعت عزمین خاضع بوده باشند.»

معلوم است اگر در سال ۱۲۶۷ مقامی و شخصی برتر از عظیم وجود داشت که مورد قبول بایبان باشد عظیم نمیتوانست خود را سلطان منصور و مطاع جمیع معرفی کند و در ازای چنین روش استواری از حبیب ثمره الازلیه جز اعتماد او به وضع ممتاز خویش استنباط دیگری نمیتوان کرد. در دنباله بروزه همین اختلاف بین بصیر و عظیم مؤلف تاریخ قدیم به اختلافی که در نتیجه این گفتگوها در اصفهان میان بایبان روداد و تا شش ماه امتداد یافت

اشاره میکند و مینویسد :

«سواى این دو ظهور (ذبیح نوری و بصیر هندی) که جناب ذکر علیه السلام (باب) به جناب عظیم خبر داده بود که بعد از من دو ظهور میشود یکی ظهور حسینی است (عظیم) و یکی ظهور یحیی و هر یک زیاده از شش ماه در شکم نخواهند ماند . ظهورات دیگر هم شده است یکی در ارض تاء (تبریز) ، یکی در ارض فاء (فارس) یکی در بغداد که سید علو میگویند و یکی هم آقامحمد کراوی و امثال ایشان که هر یک صاحب آیات و خدمات بوده اند .»

بدیهی است بعد از انتقال بابیان به بغداد و تجدید فعالیت علنی ایشان در عراق عرب چند تن دیگر هم بانظیر همین دعویها برخاستند که برخی از آنها به دست خود بابیان کشته شدند . و گاهی وحشت از ترور چنان بر برخی از این افراد مستولی میشد که از تعقیب ادعای خود صرف نظر میکردند ، مانند درویش محمد ساوای معروف به نبیل زرنندی که پس از ترك ادعای من یظهري بعدا شاعر مداح میرزا حسینعلی شد تا از من یظهر گزند بابیان کینه جو در امان بماند . این شاعر همان کسی است که بعد از مرگ بهاء در خلیج عکا غرق شد تا نغمه تازه ای ساز نکند . سالها بعد از مرگ او کتاب تاریخی به زبان انگلیسی به عنوان ترجمه کتاب مجهول او بوسیله شوقی افندی تالیف و چاپ شد . بنا بر آنچه گفته شد تصور نمیکنم بتوان برای عظیم در خلال سالهای ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ موقعیتی نازلتر از ریاست حزب بابی قائل شد . ورود نام میرزا یحیی در این قلمرو ادعا، شاید از سال ۱۲۶۹ و انتقال میرزا حسینعلی و میرزا یحیی از تهران و مازندران به بغداد زمینه مساعدی یافته باشد و به تدریج بر سوابق مربوط به عظیم و دعاوی مشابه شش هفت نفر دیگر پرده نسبیان فرو افکنده و مقام برتر عظیم را از یاد برده باشد .

اما درباره محمد رضای مخملباف اصفهانی که از روی قرائن ، مؤلف تاریخ قدیم بابیه حدس زده شد ، در صورتیکه آقای حامدی به پاورقی صفحه ۱۱۲ تاریخ چاپ برون مراجعه کرده باشند دیده اند که کاتب نسخه یادگیری در حاشیه صفحه پس از اشاره به حبس مکرر او نوشته که در سنه ۱۲۷۴ هجری وفات یافته است . بنا بر این تا چهار سال بعد از ۱۲۷۵ مشارالیه را باید در قید حیات دانست . میرزا حسینعلی در کتاب بدیع از دیدار خود با سید اسمعیل مقتول ملقب به ذبیح ، درسرای محمد رضای اصفهانی که در جوارخانه او بوده شرحی مینویسد و نشان میدهد که مدتی را در بغداد بسر میبرد و بایکدیگر رابطه نزدیک داشته اند . بنا بر این تأثیر قلم نگارش او در تحریر مطالب کتاب تاریخ قدیم به مصطلحات و اوضاع و احوال زمان تالیف کتاب در بغداد امری غیر قابل اجتناب و انکار شمرده میشود . چنانکه به زعم حقیقت جویان برخی مطالب مربوط به شرح حال ازل را

بطور مسلم او از زبان میرزا حسینعلی و برادران میرزایحیی در بغداد شنیده در کتاب خود آورده است .

بحث درباره وصایت میرزایحیی و نتیجه ای که آقای حامدی از آن برگرفته اند ممکن است مثلاً برای يك بابی ازلی قابل قبول باشد ولی برخورد محقق بی طرف با چنین موضوعی به طور مسلم با برداشت بابی و بهائی و حتی شیخی و بالاسری هم تفاوت دارد . صورتی که از دستخط باب در این زمینه بوسیله برون و بعد از او بارها در آثار دیگران تکرار شده در حقیقت اثر و خبر واحدی تلقی میشود که از مقابله و مقایسه صورت آن با صورت خط مسلم باب در توبه نامه که وجود آن به طور مستمر از ۱۲۶۵ تا کنون در بین اسناد رسمی دربار و مجلس شوری مسلم بوده است شبهه عدم اصالت و شبیه نویسی را در اذهان بر میانگیزد .

سایر مواردی که در کتاب مستیعظ و آثار دیگر بایبیه از این بابت وارد است همه از راه خط صبح ازل تکثیر شده و مدرک اصیل مستقلی در پشت سر ندارد .

بنابراین بهتر است در کنار نظریات مبتنی بر جانبداریهای مذهبی، برای اهل تحقیق هم حوزه مطالعه آزادی در عالم تحقیق شناخته شود که در آن الزام و تعصب را امکان تصرف نباشد .

اصولاً پس از تشخیص موقعیت مذهبی سیدعلی محمد باب و تطبیق نتیجه بحث با انتظارات شیعه اثناعشری از موعود غایب خود شناختن مقام بابیت و قائمیت و ذکریت جایی برای طرح موضوع وصایت و خلافت و نیابت کسی باقی نمیگردد تا چه رسد به اظهار نبوت و الوهیت و مشیت و ربوبیت و دعاوی نظیر آنها .

چهارچوبه اعتقادی که درون آن میرزایحیی در کتاب مستیعظ میرزا اسدالله دیان خوئی و دستیارش میرزا ابراهیم تبریزی را رد میکند همان قالب قائمیت و بابیت است که توغل در مواضع مختلف آن از قدوس تا باب و دیان ما را در عالم نامحدودی از مسائل کلام مذهبی وارد میکند که با خواستهها یا دانستههای امروز بابی و ازلی و بهایی مناسبتی نخواهد داشت . بنابراین همان بهتر که در ملاحظات راجع به مقالات تاریخی و کتاب شناسی از قالب محدود آنها تجاوز نشود و قفل سکوت را از درهای بسته ای نگشاید که در کشودن آنها احتمال حصول سازش دلخواهی نمیرود .

نقل يك مطلب از قسمت دوم کتاب **الشیخ بهاء** که در آن **هادی** نامی طرف خطاب نویسنده قرار گرفته شاید بتواند ذهن دورانیش آقای حامدی را به تدبیری که از طرف میرزا در حیات سیدباب برای جلب نظرها در آینده به سوی برادر کوچکش به کار رفته بود روشن سازد :

«از همه گذشته اقسامك بالله (ترا به خدای یکتای تو اناسو کند میدهم) که در نوشتجاتی که به اسم او (ازل) نزد نقطه اولی (باب) رفته ملاحظه نما تا آثار حق (میرزا) را به مشابه آفتاب ممتاز مشاهده نمائی.»

به هر صورت صرف ارائه توقیعی از سید علی محمد باب آنهم به خط صبح ازل در ضمن آثار چاپی برون و دیگران برای قبول چنین وضعی کافی نیست و ظهور ده تن بابی از حرف حی (عظیم) گرفته تا درویش دوره گرد مداح (نبیل ساوهای) در طی سه چهار سال که همه مدعی برترین مقام روحانی مورد قبول فرقه یا حزب بابی (به تعبیرها) بودند و وگرایش جمعی از بابیان به این چندتن مدعی و بروز اختلاف و کشمکش‌ها که غالباً به قتل مدعی منجر میشد خود نشان میدهد که از موقع انتقال سید باب از اصفهان به آذربایجان به بعد جهت اظهار نظر و عقیده طرفداران باب درباره او یارانش یکسان نبوده و در آن میان گاهی (شیخ محمد علی) قدوس را در مقام قائم موعود صاحب آیات و بینات و سید علی محمد را در مرتبه باب مؤده رسان میشناخته‌اند، قدوسی که در ابتدای امر میرزایحیی خود را از مریدان ثابت قدم او در دوره حیات او و رجعت وی بعد از مردن میپنداشت. با کمال تأسف موضوع تشخیص و تفکیک دعاوی اشخاص دخیل در امر و تعیین حدود صلاحیت آنها در مرحله‌های مختلف هنوز بر بساط پژوهش و سنجش قرار نگرفته است و امیدوارم نفوسی همچون آقای حامدی که با موضوع انس خاطری دارند بدین امر اقدام کنند.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عذاب خضاب

عجب آید مرا ، ز مردم پیر ،
بخضاب از اجل همی نرهد ،
که همی ریش را خضاب کند !
خویشان را همی عذاب کند !

خسروانی